



اندر اوصاف میرمن های اول در تاریخ افغانستان

قسمت اول

بعضی هموطنان مطبوعاتی ما معتقدند که افغانستان سرزمین ما در عرصه تاریخ یا خانم اولی نداشته است و یا اینکه همان معدودی از هیچ فعالیت و درخشندگی ای برخوردار نبوده اند. اینجاست که با عرض معذرت چون این قلم با چشم دید، تجارب و مطالعات متفاوتی سر و کار داشته ام، مختصری در همین زمینه بودن و یا نبودن تعدادی از خانم های اول در افغانستان و یا سرزمین های متعلقه آنرا در جریان تاریخ، تقدیم میدارم.

باید به عرض رسانید نه اینکه من یک زن افغان هستم و «حتماً» باید از همجنسان ای که در رأس مملکت داری مستقیم و یا غیر مستقیم قرار داشته اند دفاع نمایم، بلکه اگر به شناخت و قدرمندی زنان نامداری که در طول تاریخ وطن ما به هر وسعتی که قرار داشته، در پهلوی شاهان، قدرتمندان و امیران مصدر بسی خدمات و اعمال پسندیده ای گشته اند، خط بطلانی بگذاریم، گویا بر گذشته قابل افتخار زنان مدبر، فاضل و مقتدر در حلقه های مقامات رهبری در این مرز و بوم مهر بطلان گذاشته ایم.

رویداد های مختلفه سرزمینی که امروز به نام افغانستان میشناسیم، مشعر است که در سده های پر نشیب و فراز آن بسیار واقع گردیده که در کنار امیران و فرمانروایان آن زنانی نامدار، فعال، دانشمند و خدمت گزار اجتماعات خود ها قرار داشته اند که به یقین کارنامه های درخشان شان اوراق تاریخ را منور ساخته است. البته یاد آوری و تقدیر از بعضی زنان نامدار تاریخ کشور به مناسبت وسعت حکمروایی شاهان افغانستان در سرزمین های دورتری مثلاً در هند که سلاطین غوری و مغل سالیان درازی سلطنت داشتند، هم روا میباشد، مثلاً ملکه سلطانه رضیه فرزند شمس

الدین محمد التمش غوری بود که بعد از مرگ پدر امور جنجالی سلطنت وسیع هند را سال های زیادی با درایت و قدرت پیش برد.

گرچه در تاریخ چنین یک سرزمین کهن میتوان از زنان زیادی که عملاً اقتدار امور مملکت را در دست داشتند، نام برد و کار روایی های شان را ستود، ولی درین مختصر صرف به یاد آوری از محدود خانم هایی میپردازیم که در اجتماع افغانی به شهرت بیشتری شناسایی گردیده اند.

سلطانہ رضیہ خاتون

اولین زن مسلمان در مقام سلطنت در هند

تسخیر هند در دوره غزنویان از سال ۳۷۰ هجری قمری (۹۹۱ میلادی) به بعد آغاز گردید مخصوصاً در زمان شاهنشاهی «سلطان محمود غزنوی» یعنی از ۴۲۱-۳۶۱ هجری قمری دوام نمود. دو قرن بعد از «سلطان محمود غزنوی» سلطان شهاب الدین محمد غوری به شمال هندوستان حمله برد و آخرین پادشاهان و راجا های هندو را شکست داده سلطنت مستحکمی را در آن سرزمین به وجود آورد.

افسران و امرایی که در معیت نامبرده به هند تاختند درصدد برآمدند که در آن سرزمین حکومت باثباتی برقرار کنند، چنانچه قطب الدین ایبک دهلی را که از مهم ترین شهرهای هندوستان شمالی است در سال ۵۸۴ هجری قمری از شاه و راجا های مقتدر فتح نمود. بعد از وی داماد وی شمس الدین «ایلتمش» به پادشاهی رسید که شاهی عادل و مقتدر بود. چون پسران ایلتمش توانایی پیشبرد امور را نداشتند، شاه رسماً رضیہ خاتون دختر خویش را به ولیعهدی انتخاب نمود و این موضوع را رسماً اعلام نمود.



رضیہ خاتون اولین سلطان زن مسلمان بود که در سال ۶۳۴ هجری قمری به حکومت هند رسید

چونکه از میان فرزندان شمس الدین ایلتمش ناصرالدین محمود تنها فرزند مقتدر و بالیاقت او بود که به هنگام حکومتش در بنگال وفات کرد، فرزندان دیگرش (رکن الدین و معزالدین) تربیت، عقل و درایت دخترش رضیه خاتون برای اداره دولت را نداشتند.

رضیه خاتون زنی عادل و دوستدار مردم بود و تربیت پدر بسیار روی او تاثیر داشت و ایلتمش با درک این موضوع که او بر تمام رموز اداره امور مملکت واقف است به سال ۱۲۳۲ م در شهر دهلی وزیر و عده ای از امراء را احضار کرد و ولیعهدی رضیه خاتون را رسماً به اطلاع آنها رسانید و به وزیرش تاج الدین محمود نیز دستور داد که منشور ولایتعهدی وی را تهیه کند.

به هنگام آماده شدن این منشور امرای بانفوذی که با پادشاه در تماس بودند علت تعیین رضیه خاتون را به پادشاهی مسلمانان هند به رغم وجود پسران پادشاه که در سن بلوغ نیز بودند، جویا شدند و نامناسب بودن تصمیم پادشاه را در این خصوص به او تذکر دادند.

سلطان ایلتمش معایب پسرانش از جمله می خوارگی و غرق شدن در رویاهای جوانی و اینکه هیچ کدام از آنها توانایی اداره مملکت را نداشتند، برشمرد و نیز توانایی رضیه خاتون و مناسب بودن انتخاب او به ولیعهدی و روشن شدن محاسن این انتخاب را در آینده به حاضرین گوشزد کرد.

رضیه خاتون برای حکومت تمام اوصاف پادشاهی را بهتر از فرزندان ذکور ایلتمش دارا بود، در عین جنگجویی

و جسارت زنی بسیار خوش خوی و دوستدار و پشتیبان علما و دانشمندان بود، مادرش ترکان خاتون نیز از مقتدرترین زنان حرم محسوب می شد. ایلتمش در حوالی سال ۱۲۳۶ میلادی فوت کرد که بعد از آن جنجال ها برای تصاحب سلطنت اوج گرفت و بالاخره با پشتیبانی اکثریت، مقام ولیعهدی سلطانه رضیه خاتون به رسمیت شناخته شد و وی منحبث اولین پادشاه زن مسلمان بر تخت دهلی جلوس نمود.

دستاورد های سلطانه رضیه: تا شروع قرن سیزدهم میلادی با توجه به نمونه نادر بودن حاکمیت زنان در دنیای مسیحیت اروپای غربی، سلطانه رضیه اولین و باقدرت ترین پادشاه زن مسلمان در دنیای اسلام بود؛ وی نزدیک به چهار سال رسماً اداره امور مملکت وسیعی نظیر یک امپراتوری را اداره کرد و برای مملکت خود نمونه ای از عدالت و قدرت بود. سلطانه رضیه گذشته از قابلیت اداری و نظامی، در صنعت و هنر نیز استعداد غیرقابل انکاری داشت و باعث پرورش و تشویق هنرمندان زیادی در زمان قدرت خویش گردید. اشعار دلنشین او با تخلص شیرین دهلوی یا شیرغوری وجود دارد.

بعد از سلطانه رضیه امرای جاه طلب ترک در زمان جانشینان او راحت ننشستند و زمینه تضعیف حکومت شمسیه را فراهم کردند.

ملکه گوهر شاد بیگم

زنی مدبر، خیر خواه و دانشمند در تاریخ کشور



تصویری از ملکه گوهر شاد بیگم

ملکه گوهر شاد بیگم که به لقب «گوهرشاد آغا» هم یاد گردیده است از اشراف زادگان مشهور و نام آور در عصر سلطنت درخشان تیموریان هرات در تاریخ کشور ما شناخته شده است که نامبرده در سیاست، ادبیات، امور اجتماعی و خیر خواهی به شهرت نیکی رسید. این خانم دانشمند که از مادری منور به نام خان زاده بیگم و پدری به اسم غیاث الدین ترخان از افسران مورد اعتماد چنگیز خان مغل بود، در سال ۷۸۰ هجری قمری متولد گردید. گوهر شاد بیگم در پهلوی فراگرفتن علوم متداول از قبیل هنر، ادبیات، به آموختن علم سیاست هم در سایه پدرش پرداخت.

در همین زمان در هرات امور دولتی به دست «امیر تیمور» اداره میگردید و پسر دانشمند وی شهزاده شاهرخ میرزا با گوهر شاد بیگم به خاطر شهرت نیک وی عقد نکاح بست.

بعد از فوت امیر تیمور، پسر چهارم شهزاده شاهرخ میرزا به سلطنت هرات منسوب گردید و با همراهی همسر فاضل، مدبر و دانشمند و هنر پرور خویش توانست کشور را از هر نگاه به بزرگترین و درخشانترین مناسب بلند تعالی و ترقی همان عصر برساند.

در چنین دوره علم و معرفت با تشویق و پرورش هنرمندان، نقاشان، مهندسان، کاشی کاران و اهل کسبه لایق و خردمند، آثار ماندگاری در همه ساحات بوجود آمد هم چنانکه هنرمندان خبره ای

چون استاد «کمال الدین بهزاد» با آثار خویش این قسمت جهان را با عصر رنسانس در اروپا برابر ساختند.

طوریکه متذکر شدیم، این زوج دانشمند در بیشتر از چهار دهه سلطنت خویش به تربیت و جذب هنر مندان، مهندسان و اهل ادب به لسان دری پرداختند و آثار قیمت داری بوجود آوردند و چون ملکه گوهر شاد بیگم خود به امور خیریه تمایل داشت مساجد و بناهای بینظیری از او به یادگار مانده است که مناره های مصلی هرات، مسجد، خانقاه و مدرسه گوهر شاد هرات و دیگر مناطق منجمله مسجد جامع مشهد را باید ستود.

گوهر شاد به همراهی برادرش «قره یوسف» گام های بزرگی در ترویج و تقویت ادبیات دری برداشتند و این لسان ارزشمند را در دربار رسمیت بخشیدند. درین عصر شهر هرات به عوض سمرقند پایتخت رسمی بازماندگان امیر تیمور و سلطنت پر افتخار تیموریان پذیرفته شد. خود ملکه گوهر شاد که به هنر و ادبیات علاقمند بود، با جلب و تقویت شاعران در دربار میپرداخت، منجمله، شاعره قرن نهم هجری قمری، «مهری هروی» در مصاحبت وی قرار داشت.



مجموعه مسجد، خانقاه و مدرسه گوهر شاد بیگم در هرات

چون با مرگ شاهرخ میرزا، بین فامیل بزرگ وی برای کسب مقام سلطنت اختلافات پیش آمد، گوهر شاد بیگم با جهد فراوان موفق به انتخاب نواسه اش منحیث شاه گردید و به کمک وی ده سال در پیشبرد امور سلطنت وسیع تیموریان هرات که از رود دجله تا واخان را در تصرف داشت، بسیار کوشید. گوهر شاد بیگم که همه عمر را در راه خدمت به امور خیریه و تقویت و حمایه از هنر مندان و ادبا و آبادانی سرزمین خویش سپری نموده بود، متأسفانه در پایان عمر و در عصر سلطنت ابو سعید ابی الخیر با دسیسه وی به قتل رسید و در جوار همسرش شاهرخ میرزا و فرزندش شهزاده بایسنقر در منطقه ابدات و مسجد خود وی دفن گردید.

بعد از قرن ها، هنوز آنچه ازین زن فاضل، هنرمند، خیر اندیش و عالم به جا مانده است، افتخاراتیست بی نظیر و چراغیست درخشان که هر زن افغان باید به آن ببالد.

باقی دارد